

## نقش «زمینه‌ها» در گزاره‌های شناختی از منظر آموزه‌های دینی

□ سید محمود مرویان حسینی

### طرح مسأله:

چرا با این که بیش از یک واقعیت درباره هر یک از مفاهیم و پدیده‌های جهان وجود ندارد، اندیشه‌ها و بازتابها درباره آنها مختلف است؟

با شناختی که از انسان و گرایشهای انسانی داریم، می‌دانیم هیچ انسانی از علم و معرفت، گریزان نیست و او به حکم فطرت خویش در راه شناخت و کسب معارف و فضایل انسانی و حقایق بایسته بشری، توسعه طلب و توقف‌ناپذیر است. می‌خواهد حقایق و واقعتهای جهان را (همان‌گونه که هست) درک و کشف کند؛ چه این که حس حقیقت‌جویی و عطش درک و دریافت حقایق، از جمله فطریات انسانی است. نیز می‌دانیم هر پدیده و مفهومی، بیش از یک حقیقت و واقعیت ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. اکنون باز به سؤال بالا برمی‌گردیم که چرا برداشت و تفسیر پدیده‌ها این همه مختلف است؟ منشأ و اساس این همه اختلاف و اندیشه‌های متضاد، چیست؟! در یک پاسخ کلی باید سه عنصر را در این اختلاف برداشتها دخیل دانست: «بهره‌وری ناقص و ناکافی از ابزارهای شناخت»، «تأثیر زمینه‌ها در متنهای شناختی» و «آفات مسیر شناخت» که ما در این جستار به تحلیل عنصر دوم؛ یعنی «تأثیر زمینه‌ها در متنهای شناختی» می‌پردازیم.

## مقدمه

اگر ادراک را مکانیزم تنظیم‌کننده و انطباق‌دهنده اعمال آدمی در محیط زندگی بدانیم، الزاماً از تمامی عناصر زمینه‌ای (شامل عناصر درونی و بیرونی، فردی و اجتماعی، مادی و فرامادی) که این اعمال در آن واقع می‌شود، متأثر می‌گردد. طرح یا روان‌بُنه ادراکی، زیربنای مکانیزم ادراکی است که در بازشناسی و برداشت از یک واژه، جمله یا مفهوم و پدیده خارجی، نقش مهمی را ایفا می‌کند.

این طرح ادراکی، قبل از این که اطلاعات حاصل از پیامهای حسی و غیر حسی (مانند فطرت، الهام، وحی، تدبیر و ترکیب اطلاعات حسی) را به مکانیزمهای ادراکی برساند، کم و بیش، سیستم ادراکی را مهیا می‌سازد و به سوی نوعی خاص از برداشت صحیح یا غیر صحیح رهنمون می‌شود. همچنین این طرحهای ادراکی، در سرعت فهم و نیز مقاومت در برابر فهم صحیح، تأثیرگذار است. نیازها، نگرشها، پیش‌داوریها، ارزشهای فردی و اجتماعی و رفتارهای گذشته، از جمله این طرحها و زمینه‌های ادراکی است که بر کمیت و کیفیت ادراک و شناخت آدمی تأثیر می‌گذارد.

مادر کالبدشکافی مسأله «پاسخها و بازتابهای متعدد و متنوع برای یک پدیده» به نقش طرحهای ادراکی یا زمینه‌های شناختی از منظر قرآن، روایات و عقل قطعی می‌پردازیم.

## زمینه حق باوری

برای برقرار کردن ارتباط صحیح با واقعیتها، جز حق نباید اندیشید و جز حق نباید گفت. در گروهی از آیات قرآن، دستور داده شده است که افراد جامعه در هر موقعیتی که قرار گرفته باشند، باید حق را بگویند و هیچ ناحقی را به زبان نیاورند و تابع این شعار باشند که «حق از هر کس آری، باطل از هیچ کس هرگز».

۱. «و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و اَنتم تعلمون»<sup>۱</sup>

۱. حق را با باطل برای مشتبه ساختن آن دو مخلوط نکنید تا حق را بپوشانید و حال این که حق را می‌دانید. (بقره / ۴۲) (شبهه این مضمون در آیه ۷۱ سوره آل عمران نیز آمده است).

۲. «قال سبحانه ما يكون لي أن أقول ما ليس لي بحق»<sup>۱</sup>

۳. «لم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب أن لا يقولوا على الله إلا الحق»<sup>۲</sup>

از موارد فوق روشن می‌شود که برای ارتباط صحیح با واقعیتها، جز پی‌جویی از حق، حق‌گویی، حق‌اندیشی و حق‌شناسی، راهی دیگر نیست. نتیجه قطعی این حق‌محوری، شکل گرفتن شناخته‌های صحیح در صحنه فردی و اجتماعی است و بی‌توجهی به این عنصر اساسی، افتادن در ورطه شناخته‌های مجازی، افسانه‌ای، خودساخته و باطل خواهد بود. این حق‌باوری در مرحله نخست با آزاداندیشی و نظرخواهی، زمینه‌سازی می‌شود و با استدلال‌طلبی، تعمیق یافته، جهت پیدا می‌کند و بالاخره با شایسته‌گزینی، تحقق می‌یابد و تأثیرگذار می‌شود.

۴. «فبشر عباد، الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله و...»<sup>۳</sup>

۵. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر که با آرای گوناگون روبه‌رو شود، نقاط اشتباه و خطای هر کار را خواهد شناخت».<sup>۴</sup>

۶. همچنین می‌فرماید: «رأی، با درنگ و تأمل به دست می‌آید و رأی نارسیده و برنیامده، بد مددکاری است».<sup>۵</sup>

۷. نیز در جای دیگر می‌فرماید: «رأیها را برخی بر برخی دیگر عرضه کنید (و آنها را کنار هم نهید) که رأی درست، این‌گونه پدید می‌آید. رأی و نظر را -همچون شیری که برای بیرون آوردن کره آن در میان مشک می‌ریزند و می‌زنند- بزیند (تا با تقابل آرا و برخورد اندیشه‌ها به نظر درست برسید)».<sup>۶</sup>

۱. [حضرت عیسی علیه السلام] به خداوند عرض کرد: خداوندا تو را منزّه می‌دارم، بر من شایسته نیست که

چیزی را بگویم که برای من حق نیست. (مائده / ۱۶).

۲. آیا از آنان تعهد کتابی گرفته نشده است که جز حق درباره خدا چیزی نگویند. (اعراف / ۱۶۹).

۳. بندگان مرا مژده ده، آنان که به گفتار گوش فرامی‌دارند و سپس از نیکوترین آن پیروی می‌کنند. اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است و اینان خردمنداند. (زمر / ۱۷ و ۱۸).

۴. محمد عبده، *نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۳۲۱.

۵. محمدباقر محمودی، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۹۷۷ م، ج ۱، ص ۱۸۷.

۶. عبدالواحد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ص ۷۱.

۸. «و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هوداً أو نصارى تلك أمانتهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين»<sup>۱</sup>

۹. «لهلك من هلك عن بينة و يحيى من حي عن بينة»<sup>۲</sup>

۱۰. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «نظر خواستن، عین هدایت است و هر که خود را از نظر دیگران بی نیاز ببیند، به مخاطره می افتد».<sup>۳</sup>

در تعالیم اسلامی، به رأی آزمایی، استفاده از آرای مختلف و در کنار هم قرار دادن و مقایسه آنها با یکدیگر، دقت و تأمل در گزینش رأی یا پرداختن به عمل و پرسش از اهل رأی و بهره بردن و شریک شدن در عقول مردم با مشورت خواستن از ایشان، بسیار دعوت شده و خودرأی بودن، مایه هلاکت شمرده شده است.

این همه، دلالت دارد که اسلام در مقوله معرفت، به مقید ساختن و دریند کشیدن اندیشه در محدوده‌ای خاص دعوت نمی‌کند و همواره به اهمیت و اولویت استدلال و برهان می‌پردازد و این روش، آدمی را به تحقیق درباره حق و فهمیدن و نایل شدن بدان رهبری می‌کند. شخص مسلمان باید اعتقادهای اسلامی را با بصیرت و فهم، بپذیرد و حق محوری در او متجلی شود. به گفته امام صادق (علیه السلام): از آثار ایمان حقیقی، آن است که حق را گرچه به زیان فرد باشد، بپذیرد و باطل را اگرچه به سود او باشد، نپذیرد.<sup>۴</sup>

### زمینه یقین محوری در شناخت

یقین، همان جزم مطابق با واقع است و تردیدپذیر نیست. البته امور یقینی برای مردمان، بسیار اندک می‌باشد و هر کسی به سادگی به توسعه در امور یقینی خویش موفق نمی‌شود. گرچه برخی ظن متراکم خویش را یقین بیندارند، معرفتهای ظنی،

۱. (اهل کتاب) گفتند که هرگز وارد بهشت نخواهد گشت مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد، این

است آرزوهای آنان، بگو به آنان برهانتان را بیاورید، اگر راستگویان هستید. (بقره / ۱۱۱).

۲. تا هلاک شود کسی که هلاک می‌شود از روی دلیل و حیات داشته باشد کسی که حیات دارد از

روی دلیل. (انفال / ۴۲).  
۳. محمدباقر محمودی، همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۰۶.

یقین نیست؛ چه این که بالاخره شبهه‌پذیر و زایل‌شدنی است. به مرحله‌ای از معرفت که جزم‌آور و زایل‌نشدنی و شبهه‌ناپذیر باشد، یقین می‌گوییم. گزاره‌های شناختی، آنگاه قابل اعتنا و سرمایه‌گذاری اساسی است که یقینی بوده و از امور یقینی تغذیه شده باشد و شناخت، آنگاه می‌تواند ثمرات رفتاری مؤثر و پایدار را ارائه کند و قابل اعتماد باشد که از نوع امور یقینی باشد.

۱. «و اعبد ربَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>۱</sup>

۲. «و جعلنا منهم أئمةً يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون»<sup>۲</sup>

۳. «فاصبر إنَّ وعد الله حقٌّ و لا يستخفُّكَ الذين لا يوقنون»<sup>۳</sup>

۴. «و من الناس من يشترى لهُو الحديث ليضلَّ عن سبيل الله بغير علم»<sup>۴</sup>

۵. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «بین بندگان، چیزی کمتر از یقین تقسیم نشده است»<sup>۵</sup>.

۶. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بهترین توانگری، یقین و بهترین کار، عبادت است»<sup>۶</sup>.

قرآن کریم، علم‌الیقین را پلی برای عین‌الیقین قرار داده و می‌فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ

علم اليقين لترونَّ المحجِّم»<sup>۷</sup>؛ اگر به علم‌الیقین برسید، ره‌توشه‌ای دارید که شما را به

عین‌الیقین آشنا می‌کند. (گرچه مثال درباره جهنم است، ولی در همه موارد،

پاسخ‌گوست و از این باب است که قرآن در آغاز بعثت و در محیط‌های غفلت‌گرفته و

خودباور، بر روش تربیتی و هدایتی «انذار»، بیشتر از روش «تبشیر» تأکید دارد.)

در مسائل اساسی و محوری که منشأ تصمیم‌ها و عمل‌های مخاطره‌انگیز و مهم

خواهد بود، باید محوریت یقین در معرفت انسانی حفظ شود. گرچه یقین، خود به

۱. و پیرست پروردگارت را تا یقین به تو برسد. (حجر / ۹۱).

۲. و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که با امر ما هدایت می‌کردند، [شایستگی آنان به امامت] به جهت

صبر و شکیبایی (در برابر ناگواریه‌ها) و یقین به آیات ما بود. (سجده / ۲۴).

۳. پس بردبار باش و کسانی که یقین ندارند تو را مضطرب و خوار نسازند. (روم / ۶۰).

۴. و از مردم کسانی هستند که سخنان بی‌اساس را می‌خرند تا مردم را بدون علم از سبیل الله (مسیر

الهی) گمراه نمایند. (لقمان / ۶). ۵. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۶. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۱۷۶.

۷. تکاثر / ۵.

تدریج برای انسان فراهم می‌شود، تأمل و اندیشیدن، تجربه و به محک میدان و عمل زدن و نیز عبادت خالصانه و سلوک عارفانه، در تحصیل آن نقش دارد. درباره سیره امام سجاده علیه السلام گفته شده است که تعقیب بعد از نماز مغرب را طولانی می‌کرد و زیاد می‌نشست و از خدا درخواست یقین می‌کرد.<sup>۱</sup>

در نگرش توحیدی به عالم هستی و فهم ژرف اسماء و صفات الهی نیز یقین محوری، اولویت دارد. در ذیل آیه‌ای که ابراهیم علیه السلام درباره کیفیت احیای اموات می‌پرسد، از امام رضا علیه السلام پرسیدند: «آیا حضرت ابراهیم علیه السلام تردید داشت؟» حضرت فرمودند: «خیر، حضرت ابراهیم علیه السلام یقین داشت، لیکن یقین بیشتر طلب کرد».<sup>۲</sup>

تنظیم برنامه‌های علمی و عملی، مدیریت رفتار خود و دیگران، برخورد با جریانهای باطل و تلاش برای هدایت، نیازمند پشتوانه‌ای مستحکم از اندیشه و عواطف است که در گردابهای سهمناک شبهات و صف‌آرایی باطل و هجوم تندباد تردیدها، خود را نبازد و این همه، با عنصر درخشان یقین، تأمین شدنی است.

### زمینه فطرت‌مداری در شناخت

فطرت (از ماده «فطر»)، در لغت به معنای شکافتن<sup>۳</sup>، گشودن شیء و ابراز آن<sup>۴</sup>، ابتدا و اختراع<sup>۵</sup>، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع<sup>۶</sup> آمده است و از آن‌جا که آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است، پس یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است؛ آفرینشی که جنبه ابداعی و خلاق‌گونه داشته باشد. فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است؛ یعنی آنچه نوع

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۱۷۶.

۲. همان.

۳. زبیدی، تاج العروس، نشر التراث العربی، ۱۳۹۴ ه.ق، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، نشر دار الجیل، بی تا، ج ۴، ص ۵۱۰.

۵. جوهری، الصحاح فی اللغة و العلوم، نشر الحضارة العربیة، ۱۹۷۴ م، ج ۲، ص ۷۸۱.

۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۳۹۶.

خلقت و آفرینش انسان، اقتضای آن را داشته، مشترک بین همه انسانها باشد. به نظر برخی محققان، فطرت انسانی، مطلق‌بینی علمی و مطلق‌خواهی عملی است و فصل‌خیز انسان را همین تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup> انسان، موجودی متفکر و مختار است که رفتاری متأثر از علم و اندیشه خویش دارد و از مقوله‌های علمی و گرایشهای عملی برخوردار است که در نهاد او تعبیه شده و از بیرون بر او تحمیل نشده است و با تحمیل نمی‌توان آنها را زایل نمود یا تغییر داد و از سویی، فراگیر و همگانی است (چه این که حقیقت هر انسانی با این واقعیت سرشته شده است) و از آن‌جا که این بینش و گرایش انسان، متوجه هستی محض و کمال مطلق است، از ارزش حقیقی برخوردار بوده، ملاک تعالی انسان شمرده می‌شود و وجه تمایز انسان و حیوان نیز در همین جاست. اگر مقوله شناخت را ماندگار و پایدار و متعالی و شفاف بخواهیم، باید شناخت از پایگاه فطرت برخیزد و با شتاب و جهت‌گیری فطری سیر کند و در فرودگاه فطرت، بر جان انسان بنشیند. قضایای فطری، قضایای روشنی است که ثبوت محمول برای موضوع در آنها نیازمند به دلیل است، لیکن دلیل آنها در کنار قضیه و همراه با آن، در ذهن موجود است.<sup>۲</sup>

روح تعلیمات انبیا و قرآن کریم درباره اصول معارف دینی، همان توجه دادن به فطرت انسانی و کارکردهای اوست. قرآن در قالب آیات تذکره، مسأله‌نسیان انسان، میثاق و تعهد درونی انسان بر برخی امور، دریافت فهمهای جدید در هنگام احساس خطر و مانند آن، از مسیر فطرت به توسعه و تأمین نیازهای شناختی انسان می‌پردازد.

۱. «یا ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض لا اله الا هو فانی تؤفکون»<sup>۳</sup>

۲. «و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریبتهم و اشهدهم علی انفسهم االست

۱. عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. ای انسانها! به یاد آورید که خدا نعمتهای فراوانی را به شما اعطا کرده، آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ هرگز جز خدای یکتایی نیست، پس چگونه (به ارباب باطل) روی می‌آورید. (فاطر / ۳).

بربکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين»<sup>۱</sup>  
 ۳. «نسوا الله فأنسيهم أنفسهم»<sup>۲</sup>  
 ۴. «فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها...»<sup>۳</sup>  
 ۵. «عليكم أنفسكم لا يضركم من ضلّ إذ اهتديتم إلى مرجعكم جميعاً»<sup>۴</sup>  
 ۶. «و ما بكم من نعمة فمن الله ثمّ إذا مسّكم الضرّ فإليه تجأرون»<sup>۵</sup>  
 ۷. «فإذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاههم إلى البرّ إذا هم يشركون»<sup>۶</sup>  
 معارف و حقایق دینی، فطری است و از فطرت انسانی سرچشمه گرفته است. این مطلب را چنین می توان طراحي کرد:<sup>۷</sup>

الف) انسان، مثل همه موجودات، کمالی دارد که طالب آن است و به سوی آن حرکت می کند.

ب) برای تداوم و بقا، انسان به جامعه روی می آورد؛ چرا که نمی تواند نیاز مندیهای خویش را به تنهایی تأمین کند.

ج) انسان در تعامل اجتماعی خویش، نیازمند به قانون است؛ چه این که طبع او استخدام گر است و باید آن را با قانون محدود نمود.

۱. به یاد آر زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری گواهی می دهیم. - خداوند - چنین کرد تا مبادا روز رستاخیز بگویند: ما از این غافل بودیم. (اعراف / ۱۷۲).
۲. خدا را فراموش کردند، پس خداوند هم خودشان را از یادشان برد و فراموشی داد. (حشر / ۱۹).
۳. چهرة (جانت) را به سمت دین الهی (و مجموعه معارف و قوانین الهی) که حنیف است، متوجه نما و استوار بدار؛ فطرت الهی که مردم بر آن اساس، خلقتشان سرشته شده است. (روم / ۳۰).
۴. (ای ایمان آورندگان) مراقب خود باشید، اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسانی که گمراه شدند، به شما زیانی نمی رساند. (مائده / ۱۰۵).
۵. آنچه نعمت به شما رسیده است، از سوی خداست، پس هنگامی که ناراحتی به شما می رسد، او را می خوانید. (نحل / ۵۳).
۶. آن هنگام که بر کشتی سوار شدند (از هراس غرق شدن) خدای را درحالی که اخلاص برای دین او دارند، می خوانند، پس چون ما ایشان را به سوی خشکی نجات دادیم، باز مشرک می شوند. (عنکبوت / ۶۵).
۷. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۷ ش.، ج ۱۶، ص ۱۸۹.



د) قوانین در صورتی ابزار بقای انسان و وسیله رسیدن به کمالات است که برخاسته از نهاد و نهان وی بوده، با فطرت او هماهنگ و همگام باشد.

ه) چون دین، مجموعه‌ی همین قوانین است، خطوط کلی و اصول اولی آن در نهاد انسان تعبیه شده و به همین دلیل، دین، فطری است.

همچنین می‌توان این مطلب را با روش شهودی اثبات کرد؛ به این معنی که انسان با مراجعه به وجدان و درون خویش، می‌یابد که به فضیلت و کمال گرایش دارد، علم را دوست دارد و صداقت و امانت، محبوب اوست. کسی که برخوردار از این فضایل باشد، مورد ستایش اوست. انسان می‌یابد که طالب کمال مطلق است و تنها کمال مطلق است که می‌تواند عطش سیری‌ناپذیر او را سیراب کند.<sup>۱</sup>

از برخی آیات که در آنها عنوان نسیان اخذ شده و دلالت می‌کند که تبه‌کاران و ملحدان، معارف دینی؛ مانند مبدأ و معاد را فراموش کرده‌اند، استفاده می‌شود که معرفت خداوند، سابقه فطری داشته و اینان در اثر آلودگی به دنیا و طبیعت، آن را فراموش کرده‌اند. بنابراین، دین، شکوفاشده فطرت است و سرشت انسان نیز دین الهی را می‌طلبد. اگر معارف فطری با زبان فطرت و با اغراض فطرت‌پسند (اخلاقی) ارائه شود، فطرتها آن را می‌پذیرند.

### زمینه کارکردگرایی در شناخت (ملازمت شناخت با عمل)

شناخت، منفک از اقدام و عمل نیست، بلکه با یکدیگر تلازم دارد؛ چه این که انسان برای تحقق بخشیدن به امری که بر او آشکار شد و به آن یقین پیدا کرد، بدان اقدام می‌کند. معرفتی که مستلزم حرکت نباشد، معرفتی حقیقی نیست، بلکه امری مخلوط و مبهم است که موجب درنگ و تردید می‌شود.

از سوی دیگر، کاری که از شناخت و آگاهی سرچشمه گرفته باشد، استوار، سودمند و مؤثر خواهد بود. توجه به این ارزش متعالی، سبب می‌شود تا انسان، پیش از

۱. عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن کریم، ص ۴۷.

پرداختن به عمل، جوانب آن را سنجیده و ژرفای آن را اندازه گرفته باشد. کاری که با این زمینه صورت پذیرد، محکم و درست و نتیجه بخش خواهد بود و حق، آن است که بگوییم: قیمت حقیقی «اعمال» به اندازه شناختی است که «عامل» دارد و به اندازه فهم و جهت گیری درست او و یقین اوست. شناخت در این زمینه و با این غرض و ملازمت عملی، سمت و سویی جدی تر و عمیقتر می یابد.

۱. «و اعبد ربك حتى يأتيك اليقين»<sup>۱</sup>
  ۲. «إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية»<sup>۲</sup>
  ۳. امام علی علیه السلام می فرماید: «فقط آنچه را می خواهید عمل کنید، یاد بگیرید؛ زیرا خداوند از علم، جز از طریق عمل کردن به آن، سودی به شما نمی رساند».<sup>۳</sup>
  ۴. همچنین می فرماید: «ده کس، خود و دیگران را می فریبند... عالمی که قصد اصلاح نداشته باشد و اصلاح طلبی که عالم و آگاه نباشد».<sup>۴</sup>
  ۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر کس آنچه را می داند به کار بندد، خدا دانش آنچه را نمی داند، به او ارزانی دارد».<sup>۵</sup>
  ۶. امام علی علیه السلام می فرماید: «علم مؤمن در عمل اوست».<sup>۶</sup>
  ۷. امام علی علیه السلام می فرماید: «علم، مقرون به عمل است، پس هر کس (به راستی) علم دارد، عمل نیز دارد و علم، عمل را به فریاد می خواند؛ پس اگر پاسخ داد (و دارنده علم، آن را به کار بست، می ماند و فزونی می یابد) و گرنه از نزد او می رود».<sup>۷</sup>
- بنابراین، به صراحت می توان گفت: معرفت و شناخت، در میدان عمل و اقدام به دست می آید و تکامل و پختگی پیدا می کند. هر وقت عامل عمل به کار برمی خیزد،

۱. پروردگار خویش را پرست تا به یقین برسی. (حجر / ۹۹).

۲. کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، بهترین آفریدگانند. (بینه / ۷).

۳. ابن فهد حلی، *عده الداعی و نجاح الساعی*، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.، ص ۶۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *خصال*، ج ۲، ص ۴۳۷.

۵. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۰، ص ۱۲۸.

۶. عبدالواحد آمدی، *غمر الحکم و درر الکلم*، ص ۲۲۰.

۷. سیدعلی نقی فیض الاسلام، *نهج البلاغه*، ص ۱۲۵۶.

شاخص حق و صحت بر او آشکار می‌شود و اولویتهای شناختی در عرصه عمل، پدیدار می‌شود. علم و عمل بر یکدیگر تأثیر می‌کنند و همان‌گونه که علم به عمل منجر می‌شود، عمل نیز سبب پیدایش علمی جدید می‌گردد و در پی آن، راههای تازه‌ای به نظر می‌رسد و جواب مجهولات، معلوم می‌شود.

معرفتی که به منظور حلّ یک مشکل عملی و بدون ثمر کاربردی باشد و نتواند با مسائل اجتماع خویش، ارتباطی واقعی پیدا کند، پایدار نخواهد بود و انگیزه توسعه نمی‌یابد. ملازمت و پیوستگی ویژه علم و عمل در متون دینی، نمایانگر آن است که اهل معرفت، با عمل و به منظور عمل و در مسیر حلّ مشکلات عملی، باید تلاش کنند. مقیاس ارزش، خود انسان و علم او به میزان کاربری عملی آنهاست.

### زمینه فرهنگی شدن اجتماع

منتشر کردن اندیشه و شناخت در میان مردم، یکی از دیگر زمینه‌هاست و البته آن هم ضروری است که در زمینه مناسب خود صورت پذیرد و از شرایط کامیابی در این عمل، سازگاری میان ذهنیات افراد و مراحل مختلف اندیشه و شناخت است. یک اندیشه، چنان است که از قدرت پذیرش عقلها فزون است و اندیشه دیگر، چندان ضعیف است که نمی‌تواند اجتماع را جلب کند و بر بالا آوردن فرهنگ و برتری دادن افکار مردم، اثری بگذارد. پس باید توازن میان این امور در نظر گرفته شود تا نتایج مطلوب به دست آید و روشمندی و سلیقه در تبلیغ و توجه به عنصر تدریج در مسیر شناخت، ملاحظه شود.

۱. «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكُوكِبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ...»<sup>۱</sup>

۱. چون شب به تاریکی گرایید (ابراهیم) ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است و چون آن ستاره غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم. و چون ماه را دید که برآمد، گفت: این

۲. «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه، لیبین لهم...»<sup>۱</sup>

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما گروه پیامبران، فرمان داریم که با مردمان به اندازه خردهای ایشان سخن گوئیم. پروردگارم به من فرمان داد که با مردمان مدارا کنم، همان گونه که فرمان داد تا نماز را برپا داریم»<sup>۲</sup>.

۴. امام صادق علیه السلام می فرماید: «علی بن الحسین علیه السلام گفت: از احادیث ما آنچه را مردمان می توانند بفهمند، به آنان بگوئید و چیزی که توانش را ندارند، به آنان تحمیل نکنید که در این صورت، آنان را به وسیله ما فریفته خواهید ساخت»<sup>۳</sup>.

۵. همچنین می فرماید: «ای عبدالعزیز! ایمان را ده پله همچون پله های نردبان است که باید پله پله از آن بالا روند، پس آن که بر پله دوم است، نباید به آن که بر پله اول است، بگوید پای تو بر جایی بند نیست، تا او نیز به پله دهم برسد. آن را که فروتر از توست، مینداز، که به دست بالاتر از خود، فروخواهی افتاد و چون دیدی که شخصی یک پله از تو پایینتر است، به رفق و نرمی، او را به جای خود بالا آر و بر او بیش از طاقتش بار مکن که سبب شکسته شدن او خواهی شد و هر کس مؤمنی را بشکند (و عقاید او را متزلزل سازد) جبران این شکستگی با خود اوست»<sup>۴</sup>.

از جمله اموری که بر اهل شناخت و معرفت لازم است، با مردمان بودن و لمس کردن واقعیت های محیط است؛ تا از این راه، از استعداد های گوناگون مردم آگاهی حاصل کند و بتواند نیروهای عقلی پوشیده را برآورد و معادن انسانی وجود ایشان را کشف کند. از همین جا تأکید شده است که دعوت (محصول و برآمده شناخت و

→ پروردگار من است و چون ماه نیز پنهان گشت، گفت: اگر پروردگارم راه را به من ننماید، به حتم از گمراهان خواهم بود و فردا خورشید را در حال برآمدن دید، گفت: این پروردگار من است، چرا که این بزرگتر است. و چون خورشید نیز غروب کرد، گفت: ای مردم! من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید، بیزارم. به جانب کسی رو می کنم که آسمانها و زمین را آفرید. من بر دین حقم و از مشرکان نیستم. (انعام / ۷۶ و ۷۷).

۱. هیچ فرستاده ای را جز به زبان مردم خود نفرستادیم (تا بتواند شریعت و حق را) به آنان آشکار و روشن بگوید. (ابراهیم / ۴).

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶.

۳. نعمانی، الغیبه، کتابخانه صدوق، تهران، ۱۳۶۳ ش.، ص ۳۵.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵.

معرفت) چنان که در قرآن آمده است، باید به زبان مردم باشد. این زبان، منحصر به زبان لغوی نیست، بلکه زبان فکری، تربیتی و فرهنگی و زبان محیط و زبان زمانه و نسل را دربرمی‌گیرد و این امری بسیار مهم است که پیامبران و اوصیای آنان در گذشته، آن را مراعات کرده‌اند و عدم توجه به آن، موجب بی‌حاصل ماندن دعوتها، تبلیغها و تربیتها می‌شود و مانع کسب معرفتهای مرتبه بالاتر می‌گردد.

### زمینه نسبت شناختها

گرچه بشریت، روزبه‌روز در عرصه علم و معرفت پیشرفت می‌کند و مجهولات فراوانی را تبدیل به معلوم می‌کند، اما هنوز در بسیاری از مقوله‌های شناختی، به غایه‌القصوی نرسیده است و گرچه در بسیاری از قضایای ریاضی، منطقی، طبیعی و انسانی می‌تواند به یک دآوری قاطع و اظهار نظر مشخص بپردازد، اما سخن آخر، باقی است و با این پیوستگی شدید اجزای جهان به یکدیگر، وجود یک مجهول کافی است تا آدمی را از ادعای شناخت مطلق، شرمسار سازد. آیات بسیاری دلیل بر این نسبت شناختهاست:

۱. «فتعالی الله الملك الحقّ و لاتعجل بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه و قل ربّ زدنی علماً»<sup>۱</sup>

۲. «و یسئلونک عن الروح قل الروح من أمر ربّی و ما أوتیتم من العلم إلاّ قليلاً»<sup>۲</sup>

و آیاتی که وجود مجهولات در قلمرو ارتباط بشر با جهان خارج را مطرح می‌کند:

۳. «سبحان الذی خلق الأزواج کلّها ممّا تنبت الأرض و من أنفسهم و ممّا لایعلمون»<sup>۳</sup>

و نیز آیاتی که محدودیت کار و اثر حواس طبیعی انسان را برمی‌شمرد:

۱. بزرگ است خداوند ملک و حق و مادامی که وحی قرآن برای تو تمام نشده است، در ابلاغ آن شتاب زده مباش و بگو ای پروردگار من، بر علم من بیفز! (طه / ۱۱۴).

۲. و از تو درباره روح می‌پرسند، به آنان بگو روح از پروردگار من است و از علم، جز اندکی به شما داده نشده است. (اسراء / ۸۵).

۳. پاکیزه پروردگاری که همه جفتها را از رویدنیهای زمین و از نفوس خود انسانها آفرید و آفرید چیزهایی را که آنها نمی‌دانند. (یس / ۳۶).

۴. «و ترى الجبال تحسبها جامدة و هی تمرّ مرّ السحاب»<sup>۱</sup>

۵. «و تحسبهم أيقاظاً و هم رقود»<sup>۲</sup>

و نیز آیاتی که اشاره به شناختهایی دارد که وابسته به آینده است.

۶. «لكلّ نبیّ مستقرّ و سوف تعلمون»<sup>۳</sup>

و نیز آیاتی که اشاره به تماس با واقعینهای محض دارد که در آغاز ابدیت (آخرت)

برای انسان ممکن می شود و بسیار شگفتی آور است:

۷. «فكشفتنا عنك غطاءك فيصرك اليوم حديد»<sup>۴</sup>

۸. «كلا سوف تعلمون ثمّ كلا سوف تعلمون كلا لو تعلمون علم اليقين لترونّ المجيم...»<sup>۵</sup>

پیامبر ﷺ که بیشترین ظرف وجودی برای کسب شناخت و معارف را داراست،

باز باید برای خود افیش علم بطلبد. هر کشف تازه‌ای در طبیعت شناسی و انسان شناسی،

دگرگونی جدیدی در جهان بینی انسان ایجاد می کند و ذره‌ای شاخص علم را به تغییر

و ادار می نماید. عوالم پیچیده‌ای که هم اکنون انسان با آنها دست به گریبان است و کمتر

از آثار و بازتابهای آن خبردار است (همچون عالم مثال و ملکوت که در قرآن، ترغیب

به توجه و نظر کردن در آنها شده است) و نیز عوالمی که فرا راه اوست، و محدودیت

ادراکات انسانی و ناکارآمدی ابزارهای حسی برای فهم همه حقایق عالم هستی و تحت

تأثیر بودن نسبت به زمینه‌های متعدد و آسیب دیدن از برخی آفات، آدمی را وامی دارد

که موضعی اخلاقی در شناخت گرفته، خود را در پایان راه نداند و همواره در یک

مراقبت و تلاش برای بازسازی نسبت به مقوله شناخت باشد و از مطلق نگری بپرهیزد.

۱. و تو در کوهها می نگری و گمان می کنی که آنها متوقف و راکند، در صورتی که همانند حرکت

نامحسوس ابر، در حرکت هستند. (نمل / ۸۸).

۲. (و تو اگر آن اصحاب کهف را می دیدی) گمان می کردی آنها بیدارند، در حالی که به خواب رفته

بودند. (کهف / ۱۸).

۳. برای هر خبر (و حادثه‌ای) قرارگاهی است و به زودی آن را خواهید دانست. (انعام / ۶۷).

۴. پرده را از مقابل چشمان تو کنار زدیم، پس امروز دیدگانت تیزبین گشت. (ق / ۲۲).

۵. نه، هرگز (کردارهای شما محو نخواهد گشت) به زودی خواهید دانست، سپس قطعاً خواهید

دانست (گمان خلاف نکنید) با علم یقین خواهید دانست قطعاً، (در نتایج اعمالتان) دوزخ را

خواهید دید. (تکائر / ۳-۶).